

УДК 908(55):82-992.09"18"

آداب و رسوم و فرهنگ مردم ایران از دیدگاه گوبینو و موریه

اسما حیدریان

دانش آموخته کارشناسی حرفه‌ای مدیریت لجستیک بنادر،
مرکز آموزش علمی کاربردی
شرکت خدمات دریایی تایید واتر خاورمیانه انزلی (ایران) و پژوهشگر
ایمیل: espinasasemani@gmail.com

سفرنامه نویسی یکی از مواردی بود که از دوران ایلخانان مغول به صورت جدی از طریق اروپاییان سرعت گرفت و بعدها در زمان حکمرانی صفویان در ایران به اوج خود رسید. دو تن از سفرنامه‌هایی که در زمینه مردم‌شناسی و آشنایی با فرهنگ مردم ایران بسیار ارزشمند است به ترتیب کتاب سفرنامه سیاح فرانسوی ژوزف آرتور گوبینو و دیگری سیاح انگلیسی جیمز موریه است. هر دو این نویسندگان به شرایط حاکم بر جامعه ایران، روحیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم ایران، خصوصیات منفی و مثبت ایرانیان و ... پرداخته و با مهارت تمام توانسته‌اند انگاره‌های شرق‌شناسانه و ایران‌شناسانه را هر چند که از تعصب و گاهی غرض‌ورزی خالی نیست در قالب داستان و سفرنامه‌های مهیج باز تولید نمایند. اثر فاخر داستان‌های آسیایی و نیز سرگذشت حاجی بابای اصفهانی مهمترین کتاب‌های این دو جهانگرد اروپایی است که می‌توان درون آنها به چگونگی وضع مردم ایران در زمان تحقیقات ایشان پی برد. در همین راستا در این پژوهش با مطالعه دو اثر فوق به توصیف و تحلیل دیدگاه‌های آنها درباره ایرانیان پرداخته شده است.

کلیدواژگان: آداب و رسوم، فرهنگ، ایرانیان، سفرنامه، گوبینو، موریه.

DOI: <http://dx.doi.org/10.30970/vpl.2023.7375.118127>

مقدمه. جیمز موریه در سمت دیپلمات به ایران سفر کرد و در دوران اقامت خود، چندین سفرنامه از جمله سفرنامه‌ای با عنوان «سفری در ایران، ارمنستان و آسیای میانه تا قسطنطنیه» منتشر کرد، ولی اولین رمان او «سرگذشت حاجی بابای اصفهانی» نام وی را در تاریخ ادبیات جهان جاودانه کرد. رمانی که به گواه «دانشنامه ایرانیکا» مشهورترین رمان شرقی به زبان انگلیسی است. رمان‌های دیگر موریه مانند «حاجی بابا در انگلستان» که به گونه‌ای دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی به شمار می‌آید و موضوع شرق و ایران را مطرح می‌کرد، مورد اقبال عمومی واقع نشد. رمان برجسته وی «حاجی بابای اصفهانی» جامعه ایران، اخلاق آنان و آداب و رسوم ایرانی را به تصویر می‌کشد که بنیان آن بر واقعیت استوار است، هر چند که گاهی دریافت شخصی نویسنده و نیروی پندار وی در ترسیم جامعه ایرانی با رویکرد واقع‌گرایانه‌اش در هم می‌آمیزد. ژوزف آرتور گوبینو نزد ما ایرانیان بیشتر به عنوان فرستاده سیاسی، و شرق‌شناس فرانسوی شهرت دارد که نه تنها توجه خود را به ایران و وضعیت اجتماعی و فرهنگی ایران در سده نوزدهم میلادی معطوف کرده است، بلکه خاطرات و برداشت‌های شخصی خود از جامعه ایران را در خلال داستان بازگو کرده است. در این پژوهش ابتدا به زمینه‌های آشنایی جیمز موریه و گوبینو با ایران پرداخته می‌شود، در گام بعد، مفاهیم، تعبیر و نظریاتی که هر یک از آنان در مورد ایران ارائه کرده‌اند، بررسی خواهد شد. در ضمن روش تحقیق کتابخانه‌ای و شیوه پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی بوده است.

ژوزف آرتور گوبینو. «در ۱۴ ژوئیه ۱۸۱۶ در (آوری) نزدیک پاریس به دنیا آمده و پس از ۶۶ سال در ۱۳ اکتبر ۱۸۸۲ در (تورینو) از شهرهای ایتالیا بدرود حیات گفت. وی از نویسندگان متفکر فرانسه، ایران شناس و محقق در تاریخ ایران، ادیان و مذاهب آسیای وسطی بوده، که تحصیلات عالی خود را در دانشگاه (بنا) در آلمان و چندی هم در مدرسه عالی سویسی به نام (بی ین) به پایان رساند. گوبینو پس از خاتمه تحصیلات مدتی در آلمان به سر برد و شیفته ادبیات رومانتیک آلمانی و صنایع ملی آلمان گردید. آن‌گاه به فرانسه بازگشت و در بیست و سه سالگی به تالیف کتابی درباره عقاید اجتماعی خود به نام (اظهار نظر درباره یکسان نبودن نژادهای بشری) پرداخت. وی مشاغل سیاسی را هم دنبال می‌کرده است.

گوبینو در سال ۱۸۵۴ به سمت دبیر اول سفارت فرانسه در تهران و پس از آن به سمت کاردار و بعد از آن به سمت وزیر مختار دولت فرانسه در برابر ایران از طرف ناپلئون سوم امپراطور فرانسه در سال‌های ۱۸۶۲ به بعد مامور شد. در مدتی که گوبینو در این مأموریت بود، زبان فارسی و عربی را به خوبی یاد گرفت، به طوری که متون ادبی و تعزیه‌های مذهبی را به زبان فرانسوی ترجمه کرد، تا با عقاید و آداب و رسوم، تاریخ، مذهب و شیوه اندیشیدن عامه مردم ایران آشنا شود» [۱۰]. وی در ۱۸۵۶ به سمت (کاردار) سفارت تهران منصوب شد. ناصرالدین شاه او را به اعطای یک قطعه نشان درجه اول خارجی با حمایل سبز و یک طاقه شال رضایی مفتخر گردانید. «گوبینو در مدت اقامت در ایران کتابی به عنوان (سه سال در آسیا) را طرح کرد که بعدها در ۱۸۵۹ در پاریس به چاپ رسید و انتشار یافت. او در زمانی که در ایران به سر می‌برد تحقیقات و مطالعات خود را درباره تاریخ ایران و خصوصیات ملی و اجتماعی ایرانیان تکمیل کرد و در بازگشت به فرانسه به نگارش کتاب مفیدی درباره ایران به نام (تاریخ ایرانیان) در ۱۸۶۹ میلادی پرداخت. این کتاب به وسیله ابوتراب خان نظم الدوله به فارسی برگردانده شده و به چاپ رسیده است.

یکی دیگر از کتاب‌های بسیار مفیدی که وی پس از مأموریت دوم خود درباره ایران نوشته کتاب (مذاهب و فلسفه‌های آسیای مرکزی) می‌باشد» [۱۰]. کتاب نامبرده مکمل و متمم کتاب (سه سال در آسیا) است. در این کتاب گوبینو درباره خصوصیات دینی و اخلاقی ملل آسیایی و تحولات دینی اسلام در ایران، اصول مذهب شیعه، علل اساسی پیشرفت و توسعه آن، تصوف و فلسفه در ایران، حکیمان و فیلسوفان ایران و تماس افکار ایشان با افکار اروپایی، تأثیر و تعزیه در ایران، تاریخچه ظهور باب و شیوع مذهب او و ... سخن رانده است. وی از گشتار پیروان باب و همچنین از نوشته پیشوایان این فرقه نیز مفصلاً بحث کرده است و چون نخستین مأموریت وی در ایران در حدود پنج سال پس از کشته شدن سید علی محمد باب در تبریز بوده، نخستین کسی است که جزئیات این واقعه و زد و خوردهای پیروان متعصب باب مانند ملاحسین بشرویه، حاج محمد علی بارفروش و ... را در خراسان، مازندران و زنجان با قوای دولتی و سوء قصد بابی‌ها به جان ناصرالدین شاه، را شرح داده است. او در سال ۱۸۷۰ به فرانسه بازگشت.

کتاب (سه سال در آسیا) حاصل سفرنامه گوبینو به ایران است و از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت اول شرح مسافرتش از موقع حرکت از بندر (مارسی) تا زمان بازگشت از ایران و قسمت دوم مباحثی درباره ادیان و تاریخ ایران و روابط اجتماعی میان ایرانیان است. کتاب دیگر وی (داستان‌های آسیایی) نام دارد. اقامت وی در پایتخت سوند چهار سال دوام یافت که این کتاب مرکب از شش داستان شیرین کوچک به نام‌های رقاصه شماخی، جادوگر نامدار، سرگذشت قنبر علی، جنگ ترکمانان، عشاق قندهار و ... هست.

گوبینو در سال ۱۸۷۶ به اتفاق (دن پدرو) امپراطور برزیل که در مأموریت (ریودوژانیرو) با او دوست شده بود، سفر درازی را پیش گرفت و از راه سن پترزبورگ، مسکو، کی‌یو و قسطنطنیه به آتن رفت. این دانشمند به تمام شعب زندگانی ایرانیان علاقه بسیار داشته است. گروهی او را فیلسوف و از

بزرگترین متفکران جهان می‌شمارند، در حالی که جمعی دیگر اندیشه‌های او را دورریختنی می‌دانند ولی بدون شک اندیشه‌های او در قرن بیستم منشأ تحولات زیادی در اروپا شد از جمله: زندانی خوش اقبال، صومعه تیفن، جستار در باب عدم تساوی نژادهای انسانی، سه سال در آسیا، ادیان و فلسفه‌های آسیای مرکزی، داستان‌های آسیایی، رنسانس امادیس، مکاتبات تاریخ ایرانیان، لیلا خانم، جنگ ترکمن‌ها.

ایرانیان از دیدگاه ژوزف گوبینو. گوبینو از اوان کودکی علاقه خاصی به مشرق زمین داشت و داستان‌های زیبایی از دنیای شرقی‌ها که ساخته ذهن خیال پردازش بود، برای اطرافیان نقل می‌کرد. وی در جوانی به عنوان عضوی از وزارت خارجه فرانسه به کار گماشته شد. تعاملات سیاسی دولت ایران و فرانسه در دوره امپراتوری ناپلئون بناپارت، بستری را فراهم آورد تا آرزوی دیرینه او که سفر به مشرق زمین بود، محقق شود و سرانجام در سال ۱۲۷۷ هجری قمری توانست ایرانیان را ملاقات کند. گوبینو به همراه همسر و دخترش از طریق بندر بوشهر به ایران آمد و از طرف دربار استقبال باشکوهی از او به عمل آمد. در طول اقامت خود در ایران به زبان فارسی مسلط شد و به کارهایی از قبیل سکه‌شناسی و مطالعه تاریخ و فلسفه و ترجمه متون فارسی به فرانسه مشغول گشت. «گوبینو در طول زندگی پرماجرایی خود در سال ۱۸۵۸ بار دیگر به فرانسه بازگشت و به امریکا رفت و بعد از مدتی بار دیگر در مقام سفیر فرانسه به تهران اعزام شد و تا سال ۱۸۶۳ در این مقام باقی ماند» [۵، ص. ۲۷۶].

وی طی دومین سفرش به ایران، به ناچار مدتی طولانی را بدون همسر و فرزندانش سپری کرد و برای فرار از تنهایی و دل‌تنگی، راهی سفر به شهرهای مختلف ایران شد. از این روی، نه تنها با زیر و بم دستگاه حکومتی، بلکه با فرهنگ، اخلاق و روحیه مردم شهرهای ایران آشنا گشت. پس از آن گوبینو چنان محسور زیبایی‌ها و سادگی ایران شده بود که در نامه‌های خطاب به خواهرش چنین می‌نویسد: «نمی‌دانم از این پس چگونه در اروپا زندگی کنم» [۱۲، ص. ۵]. یا در نامه‌های خطاب به دوستش پروکس استان می‌نویسد که: «خوب می‌دانم پس از بازگشت به اروپا، باقی زندگی‌ام را در فراغ و دل‌تنگی از این سرزمین آسیایی خواهم گریست» [همان].

علاقه گوبینو به ایران و شناخت ایرانیان، وی را به تألیف کتب گرانقدری درباره ایران ترغیب کرد و در خلال آنها تاریخ ایران، ویژگی‌های ملی، اجتماعی، مذهبی و آداب و رسوم ایرانیان را مورد تحقیق و تفحص قرار داد. «کنت دو گوبینو مبتکر مکتب فلسفی مخصوصی به نام (گوبینیسم) و معتقد به برتری نژاد آریایی بوده است که در آغاز قرن بیستم به خصوص در سال‌های بعد از جنگ جهانی اول طرفداران بسیاری در اروپا پیدا کرد. گوبینو درباره ایرانیان بارها گفته بود: ممالکی که در دوره‌های مختلف به ایران حمله کردند حتی اگر به ایران هم تسلط پیدا می‌کردند به جای این که تمدن خود را در مردم ایران نفوذ دهند، تمدن ایرانی در آن‌ها نفوذ می‌کرد به همین دلیل در اکثر ممالک دنیا خصوصیات ایرانی رخنه کرد. ایران همیشه روی پای خود ایستاد و تمدن و فرهنگ خود را به دیگر اقوام شناساند و این نشانه فرهنگ و تمدن غنی ایرانی است که حتی در قوم فاتح هم اثر می‌گذاشت. در کل در بحث نژادی خود، نژاد ایرانیان را نژاد منتخب و گزیده قوم آریین می‌دانست» [۱۱، ص. ۵۷].

وی در عین حال که ایرانیان را مردمی درگیر روزمرگی‌ها و دچار زندگی جهان توسعه نیافته می‌دیده است اما در دوستی این مردم به خود تردید راه نداده است. وی مردم ایران را شاد و ایران را بهشتی در مشرق زمین می‌داند که زندگی در آن مایه هر بشری خواهد بود. گرچه گاهی از خرافاتی بودن ایرانیان و وضع نابه سامان ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی نالیده است اما از مهمان نوازی و برون‌گرایی این مردم نیز تعریف و تمجید نموده است. گوبینو از مکتب‌های فلسفی، دین و فلسفه زرتشت را می‌پسندید و آن را جالبترین فلسفه‌ای می‌دانست که با آن رو به رو شده است. در کل شخصیت‌های معروفی چون نیچه، واکنر، و ویلهلم دوم از افکار و اندیشه‌های گوبینو تأثیر پذیرفته‌اند.

جیمز موریه. «جیمز موریه متولد ۱۷۸۰ از میر و وفات ۱۹ مارس ۱۸۴۹ برایتون می‌باشد. دیپلمات و نویسنده بریتانیایی قرن نوزدهم و مأمور سیاسی مقارن با سلطنت فتح علی شاه قاجار در ایران بود. وی به سال ۱۷۸۰ در از میر عثمانی چشم به جهان گشود و دومین فرزند ذکور ایزاک موریه بود که در ترکیه تجارت می‌کرد. جیمز پس از اتمام تحصیلاتش در انگلستان به از میر بازگشت و نزد پدرش به کسب و کار مشغول شد و در همانجا بود که زبان‌های ترکی و فارسی را آموخت. موریه، در سال ۱۸۰۸ ذیل منصب منشی‌هارفورد جون سفیر وقت بریتانیا به ایران سفر کرد. در این سفر جونز عهدنامه مجمل را با نمایندگان فتح علی شاه قاجار به امضا رساند. یک سال بعد، موریه میرزا ابوالحسن خان شیرازی را به عنوان سفیر ایران در دربار انگلستان در سفر به لندن همراهی کرد» [۱۰]. سپس «در سال ۱۸۱۰ مجدداً و اینبار در خدمت سرگور اوزلی به تهران بازگشت و تا سال ۱۸۱۶ که ایران را ترک گفت برای مدتی وزیر مختار بریتانیا در ایران نیز بود. موریه پس از بازگشت به انگلستان با توجه به شناختی که از جوامع شرقی و منش مردم این سرزمین به دست آورده بود، چند کتاب به رشته تحریر در آورد که معروفترین آنها سرگذشت حاجی بابای اصفهانی است. حاجی بابا کتابی است که آن را جیمز موریه به قصد انتقاد از ایرانیان و نمودن جهات زشت و آداب و رسوم ایرانی به رشته تحریر کشیده است» [۷، ص. ۳۳].

وی در عقدهنامه شوم گلستان و تعیین خطوط مرزی جدید ایران و روس و امضای معاهده شوم تر ایران و انگلیس مستقیماً دست داشت. کتاب حاجی بابا اصفهانی قریب به ده سال پس از مراجعت آخری موریه از ایران، به سال ۱۸۲۴ م. در لندن منتشر شد و انتشار آن باعث گفتگوهای در محافل ادبی گردید. اکثر منتقدان اظهار عقیده کردند که اگرچه کتابی است خواندنی و دارای بعضی قسمتهای خوب، اما روی هم رفته خسته کننده، غیر مرتبط و پر از مکررات مبتذل و بیش پا افتاده است. ولی جمعی دیگر از هنرشناسان و صاحب نظران از جمله سر والتر اسکات، رمان‌نویس معروف اسکاتلندی، آن را یکی از قطعات زیبایی ادبیات پرمجرا به عامه شمردند و شایسته آن دانستند که با داستان ژیل بلاس اثر لساز، در یک ردیف قرار داده شود. حقیقت آنکه موریه نه تنها در اساس داستان، بلکه در جزئیات هم از ژیل بلاس تقلید کرده است. حاجی بابا نیز مانند قهرمان داستان لساز از طبقات ناس برخاسته و بیش از افراد دیگر صنف خود معلومات به دست آورده، مثل او گرفتار دزدان و راهزنان شده و به حکم اجبار در اعمال آنان شرکت کرده، نزد مرد شیادی طب آموخته و به گستاخی دست به طبابت و معالجه زده، با زنان عشق ورزیده، از پی اندوختن مال و ثروت رفته و سرانجام پس از طی فراز و نشیب زندگی به مقامی عالی رسیده است.

در هر دو داستان صحنه‌ها و پرورش حوادث و طرز بیان و تقریباً یکسان و حتی اشخاص در هر دو اثر توصیفی و شبیه به هم است. «به هر تقدیر گذشت حاجی بابا در میان نوشته‌های موریه تنها کتابی است که جلب توجه خوانندگان را کرده و هیچ یک از دو سفرنامه او که اولی به سال ۱۸۱۲ م. و دومی شش سال بعد چاپ شده و حاوی شرح مسافرت‌های وی در ایران، ارمنستان و آسیای صغیر است و حتی داستان دیگرش به نام حاجی بابا در لندن، از حیث طرز انشاء و مهارت در بیان مطلب با آن برابری نمی‌کند و به واسطه همین فرق فاحش است که کسانی گمان کرده‌اند که وی جلد اول را به دستیاری یک تن از ایرانیان و جلد دوم را شخصاً و بدون کمک دیگری نوشته یا جلد اول داستان اصلاً به فارسی نوشته شده بود و بعد به انگلیسی ترجمه گردیده است» [۹، ص. ۴۳].

ایرانیان از دیدگاه جیمز موریه. کتاب حاجی بابا به صورت قصه داستان نوشته شده و نویسنده در تصویر شخصیت‌ها و سرگذشت‌ها به قدر کافی توفیق یافته است. در این کتاب «فتح علی شاه در باطن صوفی و اهل حال و در ظاهر متشرع و اهل قال، با طمع، خست، تجمل دوستی، علاقه شدید به زن‌ها، میل به شنیدن تملق‌های دروغ درباریان و رعایت احتیاط به علما، وزیر اعظم میرزا شفیع با اندام نحیف و اخلاق کنیف، پسر سبزی فروش اصفهان حاجی محمد حسین امین الدوله با هیکل درشت و کردار

زمخت، سفیر فرانسه ژنرال گاردن فرستاده ناپلئون، میرزا احمد، حکیم باشی شاه، ملک الشعراء فتح علیخان صباي کاشانی و میرزا فیروز میرزا ابوالحسن خان، ایلچی کبیر ایران در دربار انگلستان و پسر خواهر و داماد حاج ابراهیم خان کلانتر شیرازی و ... همه با مهارت و هنرمندی توصیف شده‌اند. تفصیل پیاده رفتن شاه به قم و اردوی تابستانی او در چمن سلطانیه و جریان تشریفات سلام عید نوروز و همه صحنه‌های دیگر به خوبی و مطابق واقع نمایش داده شده است» [۱۳، ص. ۷۰].

نویسنده قصد نداشته است که در کتاب خود از محاسن و فضایل قوم ایرانی و مفاخر گذشته ایران سخن بگوید، بلکه نظر اصلی او نمودن صحنه‌های محلی، اخلاق و عادات ایرانیان در ضمن داستان بوده و طبیعی است که نویسنده در مطالعه و تحقیق از زندگانی سیاسی و اجتماعی ایرانیان به نکات قابل نكوهشی برخوردارده و آنها را در سفر نامه و دو داستان خود شرح داده است و مداخل و رشوه بگیری یکی از ناخوشی‌های رؤسا و بزرگان ایران بوده است. اما چیزی که قابل توجه است، اینکه نویسنده در تحریر و تصویر معایب و مفاصد بی‌انصافی و غرض ورزی به خرج داده و ایرادات و رفتار ناپسند بعضی از طبقات مردم ایران را خیلی بزرگتر از آنچه در واقع بوده قلمداد کرده است.

«مدرجات کتاب حاجی بابا، که متن اصلی آن بارها در انگلستان چاپ و به غالب زبان‌ها ترجمه شده، نه به عنوان یک داستان شیرین و خواندنی بلکه به عنوان راهنمای اخلاق و عادات ایرانی شناخته شده و سال‌های سال معرف صفات و اخلاق قوم ایرانی نزد اروپائیان بوده و چه بسیار کسان که به قول براون از خواندن آن گمراه شده و همه ایرانیان را با آن صفاتی شناخته که موریه توصیف کرده است» [۴، ص. ۴۲]. مسلماً جوانمردانه نبوده است که خطا یا اشتباهاتی را بیشتر فرع سادملوحی و بی‌خبری مردم، طرز غلط اداره، فقدان وسایل تعلیم و تربیت و به طور خلاصه نتیجه شرایط و عوامل محلی و سیاسی، بیشتر دامن گیر طبقات ممتاز و معینی بوده سرکوفت ملتی بکنند و همه مردمان یک کشور را فاسد و تباہ شده بدانند و ریشخند و استهزا کنند.

چه باید گفت درباره سیاست مداران و نمایندگان رسمی ملل تربیت شده و متمدنی که برای پیشرفت مقاصد خود با دادن تحفه‌ها، هدایا و وعده‌های راست و دروغ، این صفات رذیله را در رجال نادان و از همه بی‌خبر این قوم تقویت کردند و با ایجاد فساد عمدی در دستگاه حاکمه و تحصیل امتیازات نامشروع و شوم سرنوشت ملتی را تیره و تار نمودند. «در وجه تسمیه کتاب باید گفته شود موقعی که سرهارفورد جونس کشور ایران را به قصد انگلستان ترک می‌کرد شاهزاده عباس میرزا نایب السلطنه از او تقاضا کرد که دو جوان ایرانی را برای فراگرفتن تحصیلات عالی، همراه خود به انگلستان ببرد. یکی از آنها میرزا بابا افشار، پسر یکی از صاحب منصبان عباس میرزا بود. وی در سال ۱۲۳۴ ه. ق، تحصیلات خود را در طب و شیمی تمام کرد و به تبریز وارد و به نام میرزا حکیم باشی در دستگاه نایب السلطنه و بعد نزد محمد شاه به شغل طبابت مشغول بود. گویند محصلان ایرانی انگلستان به علت اخلاقی که موریه در کار تحصیل آنها می‌کرده از او دلخوشی نداشته‌اند» [۷، ص. ۳۶] و مخصوصاً میرزا بابا از تصرف موریه در هزینه تحصیل جلوگیری می‌کرده و او کینه وی را در دل گرفته بود و از این جهت و شاید هم از آن جهت که اسم حاجی بابا از حیث ترکیب لفظی به نظرش مضحک می‌آمده، نام او را بر روی کتاب خود نهاده است.

اگر چه موریه در نامه‌ای که در لندن به تاریخ دسامبر ۱۸۲۳ م. یعنی اندکی قبل از انتشار حاجی بابا، به یکی از دوستان خود مقیم استانبول، نوشته، شرحی داستان مانند در باب اصل، منشأ و وجه تسمیه کتاب خود آورده است که گویا نسخه این یادداشت‌ها را یکی از عمال فتح علی شاه به نام حاجی بابا، که از استانبول بر می‌گشته و در شهر توقات از شهرهای ارمنستان عثمانی بیمار شده و موریه او را معالجه کرده، به عنوان یادگار و پاداش به او داده و وی آن‌ها را به انگلیسی ترجمه کرده است، ولی به استناد نوشته‌های زیادی این همه بی‌شک ساختگی بوده و ظاهر این است که موریه عنوان کتاب خود را چنانکه

گفته شد، از نام حاجی بابای افشار اقتباس کرده و میرزا بابا حکیم باشی از اینکه وی به جسارت نام او را بر کتاب خود نهاده و بر آداب ایرانی تاخته، همیشه خشمناک بوده است.

سرتاسر کتاب با اشعار مناسب از خود مترجم و استادان سخن فارسی، آیات، احادیث، امثال و اصطلاحات چنان مشحون و آراسته است که گویی در اصل به فارسی نوشته شده است و «به گفته ملک الشعراء بهار: گاهی در سلامت و انسجام و لطافت و پختگی مقلد گلستان و گاه در مجسم ساختن داستان‌ها و تحریک نفوس و ایجاد هیجان در خواننده نظیر نثرهای فرنگستان است. هم ساده است و هم فنی، هم با اصول کهنه کاری استادان نثر موافق و هم با اسلوب تازه و طرز نو هم داستان و از جمله یکی از شاهکارهای قرن سیزدهم هجری است» [۶، ص. ۳۴].

کتاب حاجی بابا ترجمه میرزا حبیب اصفهانی، مکرر در کلکته، لاهور و تهران چاپ شده است. در این اثر موریه به قصد انتقاد از آداب و رسوم و فرهنگ ایرانی، تصاویر زشتی از ایرانیان ترسیم کرده است. در واقع، سرگذشت حاجی‌بابای اصفهانی، قصه‌ای استعماری است که جیمز موریه با نوشتن آن سعی در نشان دادن ضعف حکومت ایران، تحمیل سیاست استعماری انگلستان به ایران و توجیه نفوذ انگلستان در ایران دارد. او تلاش دارد حق حاکمیت غرب و محکومیت شرق را به اثبات برساند. در مجموع می‌توان گفت موریه در بسیاری موارد با سوءنیت مطالبی نوشته است. اهداف او و دولت انگلیس ایجاب می‌کرد ایران، همین ایرانی باشد که موریه تصویر کرده است. وی در لابه‌لای مطالبش گاهی از آداب و رسوم ایرانیان نیز سخن به میان آورده است که بیشتر برای تحقیر و خرافاتی و عقب مانده معرفی کردن ایرانیان بوده است. «موریه، در مذاکرات میان ایران و روسیه در جنگ‌های میان دو کشور، نقش پررنگی ایفا کرد. این غرض‌ورزی البته چنان که می‌دانیم با روح ادبی سازگار نیست و یک سفرنامه‌نویس باید مشاهدات خود را بدون ذره‌ای داور و ذهنیت از پیش ساخته بنویسد ولی از یک مأمور سیاسی انتظاری بیش از این نباید داشت» [۸، ص. ۴۲].

تطبیق دیدگاه‌های گوبینو و موریه درباره ایرانیان. نگرش موریه به مسائل اجتماعی ایران، او را به خلق یکی از شاخص‌ترین آثارش یعنی سرگذشت حاجی بابای اصفهانی برانگیخت و وی را بر آن داشت تا مقولاتی را برگزیند که همواره برای مخاطبان جذاب و خواندنی باشد. درنگارش این اثر، بخش اعظم تلاش وی معطوف به واکاوی جامعه ایران شده است. او در این اثر از فن روایت داستان بهره می‌جوید تا خواننده را به صورتی فعال، درگیر داستان و مسائل پیرامونی آن سازد. چنانچه آثار داستانی گوبینو به ویژه (داستان‌های آسیایی) را مورد تأمل قرار دهیم، در می‌یابیم که درونمایه اصلی این اثر نیز بررسی ویژگی‌های اخلاقی، عادات و آداب و رسوم مردم ایران زمین است. شادی مردم ایران از جمله ویژگی‌های مشترک در آثار هر دو نویسنده است که در هر یک به گونه‌های خاص بیان شده است. گوبینو در صحنه‌های مختلف نوشته‌هایش با به تصویر کشیدن هیجان، شور و شادی ایرانیان بر این امر تأکید می‌کند. به طور مثال چندین صفحه از داستان (ساحر شهیر) را به این ویژگی مردم ایران اختصاص می‌دهد:

«عصر ماه مبارک رمضان بود. میرزا قاسم با چند نفر از رفقاییش جلوی دکان خربزه فروشی در انتظار غروب آفتاب نشسته بودند. صدای توپ علامت رسمی غروب خورشید بود و قلبان‌ها یکباره کشیده شد و تخم مرغ‌های پخته خورده شدند و میوه‌های دکان خربزه فروشی غارت شد... جمعیت آواز می‌خواندند. فریاد می‌کشیدند. یکدیگر را هل می‌دادند و تفریح می‌کردند» [۱۲، ص. ۱۵۷].

گوبینو این شادی ذاتی ایرانیان را به انحاء مختلف در آثارش به تصویر می‌کشد. در متن دیگرش (جنگ ترکمن)، هیجان و شادی مردم را این‌گونه ترسیم می‌کند: «صدای طبل و شیپور برخاست. موسیقی زیبایی نیز مترنم شد و در این هنگام که موزیک‌چی‌ها مترنم بودند، صدای طبل و تیرره توپ

خانه که بردوش اشتران بود برخاست. جمعیت زیادی زن و مرد و بچه با وجد و شغف، پای کوبی می‌کردند» [همان، ص. ۱۰۵].

صحنه‌هایی از بازار، تکاپو و جنب و جوش مردم به ویژه در روزهای نزدیک به عید نوروز، نه تنها در این دو اثر بلکه تقریباً در تمامی سفرنامه‌های سیاحان خارجی به تصویر کشیده شده است. به طور مثال پبیر لوتی در اثر خود «به سوی اصفهان» شغف و شور مردم را این گونه توصیف می‌کند: «بازار در ایران، مکانی بزرگ و پر از شگفتی است. بازاری‌ها، گل‌های معطر می‌فروشند. مردم تفریح کنان مغازه‌ها را نگاه می‌کنند... برخی با هم نزاع می‌کنند، برخی یکدیگر را تهدید می‌کنند ولی با هم درگیر نمی‌شوند. صدای همهمه، خنده و شادی و گاه شکایت فضا را پر می‌کند» [۲، ص. ۸۱]. در (حاجی بابا) نیز صحنه‌های بسیاری مبتنی بر این ویژگی منحصر به فرد ایرانیان دیده می‌شود: «هرگز قومی به آن دیوانگی ندیده بودیم، همه می‌رقصیدند آواز می‌خواندند. همه با هم بلندتر از هم به یک باره حرف می‌زدند...» [۱۴، ص. ۳۵۲].

وانگهی وی در خاطرات خود نیز چنین می‌نویسد: «به این دلیل است که ایرانیان را فرانسویان مشرق زمین می‌نامند، گرچه اهل تعارف‌اند و چندان صادق نیستند، ولی مردمی شاد و دوست‌داشتنی‌اند» [۳، ص. ۲۰۸]. هر دو نویسنده، ایرانیان را مردمی آداب‌دان و اهل تعارف معرفی می‌کنند و هر یک به نوعی این مضمون اجتماعی را در خلال داستان به خواننده عرضه می‌دارند. گوبینو در شش بخش کتاب (داستان‌های آسیایی) بر این ویژگی منحصر به فرد ایرانیان تأکید می‌کند و صحنه‌های ملاقات با دیگران، مهمان نوازی و... را نشان می‌دهد: «میرزا قاسم جواب داد: باعث افتخار ماست، در خدمت شما باشیم. همراه چاکر خود بیایید تا راه را به شما نشان بدهم. پس از یک ربع پیاده روی، میرزا قاسم دم در خانه سنگی ایستاد و در زد. پس از اینکه سه مرتبه در را کوفت، غلام سیاهی در را باز کرد. میرزا قاسم درویش را وارد خانه کرد و با رفتاری فوق‌العاده دوستانه و محترمانه ورود او را به خانه خوش آمد گفت» [۱۲، ص. ۱۵۹].

«وی در کتاب دیگر خود به صراحت این صفت اخلاقی ایرانیان را ناب می‌شمرد و آن را ناشی از ادب ذاتی آریایی قلمداد می‌کند: از بدو ورودم به ایران، رفتار و ادب ایرانیان مرا محصور خود ساخت. راستی که آنان آداب‌دان‌ترین نژادی هستند که تاکنون دیده‌ام» [۱، ص. ۳۱۲]. ولی موریه در لفافه و به گونه‌ای تلویحی به این ویژگی ایرانیان اشاره می‌کند و بیشتر به تحقیر می‌کوشد.

نتیجه. سیمای ایران در طول تاریخ در ذهن و اندیشه غرب، پیوسته جلوه‌های دوگانه و متضاد داشته است. در برخی از سفرنامه‌ها و آثار دیگر نویسندگان غربی، جامعه ایران چهره‌های ریاکار و منفعت طلب به خود می‌گیرد. با مقایسه (داستان‌های آسیایی) و (سرگذشت حاجی بابای اصفهانی) می‌توان چنین نتیجه گرفت، که گوبینو با رویکردی مثبت به فرهنگ و جامعه ایرانی نظر کرده است و به کلامی دیگر او بدون حب و بغض و با نگاهی واقع بینانه، خلیقات ایرانیان و مراودات آنان را به تصویر کشیده است. حال آنکه ایران در (سرگذشت حاجی بابای اصفهانی) غالباً با چهره‌های ناموزون و پلشت نمودار می‌شود. رویدادهای این اثر پیوسته این باور را در خواننده برمی‌انگیزد که موریه با نگاهی کینه‌توزانه و تا حدودی اغراق‌آمیز درباره ایرانیان داورری کرده است. آنچه که او درباره لاف‌زنی و ریاکاری ایرانیان آن زمان حکایت کرده، گزافه نیست اما بعضاً شکلی غلوآمیز به خود گرفته است. به هر روی در جایگاه نویسنده، کمتر توانسته تصویر بی‌طرفانه‌ای از ایرانیان ارائه کند.

با نگاهی دقیق‌تر به این دو اثر می‌توان دریافت که هر دو نویسنده، به نقش زنان در جامعه ایرانی پرداخته‌اند. زن ایرانی در شش بخش داستانی او چه در جایگاه همسر، چه در جایگاه مادر سمبل وفاداری و قدرت است اما زن ایرانی در نگاه او از منزلت لازم برخوردار نیست و عنصر وفاداری و نجابت که از خصایل ارزشمند زنان ایرانی به شمار می‌آید، نادیده گرفته می‌شود. موریه و گوبینو هر دو

داستان پردازانی توانمندند. گزینش سبکی ساده و بی پیرایه توسط گوبینو توصیف دقیق و واقع بینانه او از شخصیت‌های داستانی‌اش و نیز نگاه موشکافانه به فرهنگ و هنر ایران، اثر وی را نه تنها برای خواننده جذاب و خواندنی می‌سازد، بلکه موجب می‌شود رویدادهای داستانی تأثیرگذارتر جلوه‌گر شوند. ولی موریه طنز و طعنه و استهزاء را دستمایه کار خویش قرار داده، لذا هرچند که دقت و باریک‌بینی‌اش در توصیف خصوصیات قهرمانان ستودنی است، ولی اثر وی نه تنها پیوسته در فضایی واقع‌گرایانه و متوهمانه در نوسان است، بلکه در غالب موارد، خشم خواننده ایرانی را هم برمی‌انگیزد.

فهرست منابع

1. Boissel G. Gobineau. l'Orient et l'Iran. Paris : Klincksiek, 1973.
2. Loti P. Vers Ispahan. Paris : Gallimard, 1950.
3. Tavassoli A. La société iranienne et le monde oriental. Paris : Lemansso, 1966.
۴. آرین‌پور ی. از صبا تا نیما. جلد اول. تهران : انتشارات زوار، ۱۳۷۲.
۵. اورسل، ا. سفرنامه قفقاز و ایران. تهران : انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲.
۶. بویانی ف. جیمز موریه، حاجی بابا و ادبیات استعماری. نشریه علمی پژوهشی پژوهش زبان‌های خارجی. ۱۳۸۷. شماره ۴۳. تهران : انتشارات دانشگاه تهران.
۷. جوادی ح. بحثی درباره سرگذشت حاجی بابای اصفهانی و نویسنده آن جیمز موریه. مجله علمی پژوهشی وحید. ۱۳۴۵. سال سوم، شماره ۱۲. تهران : نشر وحید.
۸. حاتمی ز. سفرهای جیمز موریه به ایران. مجله علمی تاریخ و جغرافیا. ۱۳۸۷. تهران : نشر کتابخانه ملی.
۹. رایت د. ایرانیان در میان انگلیسی‌ها / ترجمه کریم امامی. تهران : نشر نو، ۱۳۶۴.
۱۰. سایت رسمی بنیاد ایران شناسی، بخش بانک اطلاعات، ایران شناسان خارجی، ژوزف گوبینو. URL: www.iranology.ir
۱۱. سایکس س. تاریخ ایران / ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی. تهران : دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۱۲. گوبینو ژ. آ. داستان‌های آسیایی / ترجمه عبدالحسین میکده. تهران : نشر نخستین، ۱۳۴۴.
۱۳. مشیری ع. مطالب جالب و مهم درباره کتاب حاجی بابا. مجله علمی پژوهشی وحید. ۱۳۴۳. سال دوم، شماره ۱۰. تهران : نشر دانشگاه.
۱۴. موریه ج. سرگذشت حاجی بابای اصفهانی / ترجمه میرزا حبیب اصفهانی. تهران : نشر مرکز، ۱۳۶۳.

REFERENCES

1. Boissel, G. (1973), *Gobineau. l'Orient et l'Iran*. Paris, Klincksiek.
2. Loti, P. (1950), *Vers Ispahan*, Paris, Gallimard.
3. Tavassoli, A. (1966), *La société iranienne et le monde oriental*, Paris, Lemansso.
4. Āryanpūr, Y. (1372/1993), *Az Šabā to Nīmā*, Vol. 1, Enteshārāt-e Zavār, Tehran.
5. Ūrsel, Ernst (1382), *Safarnāmeḥ-ye Qafqāz va Īrān*, Tehran, Enteshārāt-e pzhūheshgāh-e 'olūm-e ensānī va motāle'āt-e farhangī.

6. Būbānī, F. (1387/2008), *Jeymz Morīyeh, Ḥājī Bābā va adabiyāt-e este'māri*. Nashriye-ye 'elmi-ye-pazhūheshī Pazhūhesh-e zabān-hā-ye khārejī, 43, Tehran, Enteshārāt-e dāneshgāh-e Tehran.

7. Javādī, Ḥ. (1345/1966), “Baḥṣi darbāreh-ye sargozasht-e Ḥājī Bābā-ye Eṣfahānī va navīsandeh-ye ān Jeymz Moriyeh”, *Majaleh-ye 'elmi-ye-pajūheshī Vaḥid*, Sāl-e sevvom, No. 12, Tehran, Nashr-e Vaḥid.

8. Ḥātami, Z. (1387/2008), “Safarhā-ye Jeymz Morīyeh be Īrān”, *Majaleh-ye 'elmī Tārikh va joghrafīyā*, Tehran, Nashr-e Ketābkhāne-ye Melli.

9. Rāit, D. (1364/1985), *Irāniyān dar miyān-e englīsī-hā*, tarjome : Karim Emāmi, Tehran, Nashr-e No.

10. Sāyt-e rasmi-e Boniad-e Iran Shenāsi, Bakhsh-e bank-e eṭelā'āt, Irānshenāsān-e khārejī, Zhozef Gobino. Retrieved from www.iranology.ir.

11. Sāyks, S. (1363/1984), *Tārikh-e Īrān*, tarjome : Seyyed Moḥammad Taqī Fakhr-e Da'ī Gilānī, Tehran, Donya-ye ketāb.

12. Gobino, Zh. (1344/1965), *Dāstānhā-ye Āsiyāyī*, tarjome: 'Abdolḥosseyn Mīkdeh, Tehran, Nashr-e Nokhostīn.

13. Moshīrī, A. (1343/1964), “Maṭāleb-e jāleb va mohemm darbāre-ye ketāb-e Ḥājī Bābā”, *Majaleh-ye 'elmi-ye-pajūheshī Vaḥid*, Sāl-e dovvom, No. 10, Tehran, Nashr-e Dāneshgāh.

14. Morīyeh, J. (1363/1984), *Sargozasht-e Ḥājī Bābā-ye Eṣfahānī*, tarjome : Mirzā Ḥabīb Eṣfahānī, Tehran, Nashr-e Markaz.

THE CUSTOMS AND CULTURE OF THE IRANIAN PEOPLE FROM THE VIEWPOINT OF GOBINEAU AND MORIER

Asma Heidarian

*Graduate of professional logistics management of ports,
Scientific-Applied center Marine Services Company Tidewater,
Middle East-Anzali (Iran) and Researcher,
e-mail: espinasasemani@gmail.com*

Travelogue writing was one of the things that seriously accelerated from the time of the Mughal patriarchs through the Europeans and later reached its peak during the Safavid rule in Iran. Two of the travelogues that are very valuable in the field of anthropology and familiarity with the culture of the Iranian people are the travelogues of the French traveler Joseph Arthur Gubino and the other one of the English traveler James Morey. Both of these authors addressed the conditions governing the Iranian society, the social, economic and cultural attitudes of the Iranian people, the negative and positive characteristics of Iranians, etc. It is not without intention to reproduce in the form of exciting stories and travelogues. The magnificent work of Asian stories and the biography of Haji Babai Esfahani are the most important books of these two European travelers, in which one can understand the situation of the Iranian people at the time of their research. In this regard, in this research, by studying the above two works, the description and analysis of their views about Iranians has been discussed.

The image of Iran in the mind and thought of the West has continuously had dual and contradictory aspects throughout history. In some of the travelogues and works written about this land, Iran is characterized by its ancient culture and civilization, and in some of the works of other Western writers, Iranian society takes on hypocritical and self-interested faces.

Keywords: customs, culture, Iranian, Travelogue, Gobineau, Morier.